

اقتصادسیاسی چین:  
توسعهی اقتصادی مائوئیستی



نویسنده: لِزلی دِلیو. چان | مترجم: زَنجَره

蝉



در گندُمزار زنجیره می خوانند...



## مقدمه مترجم

رشد اقتصادی، زمانی که بدون تغییر اساسی در روش‌های تولید و نگرش‌های اجتماعی نسبت به مدرنیزاسیون رخ دهد، اغلب به رشدی بدون توسعه منجر می‌شود - پدیده‌ای رایج در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، از جمله چین فعلی. این نوع رشد می‌تواند تنش‌های اجتماعی عمیقی ایجاد کند که در نهایت مانع از پیشرفت بیشتر می‌شود. رویکرد مائو سه‌دوم به توسعه اقتصادی، تلاشی بود برای مواجهه با این چالش‌ها و حل آن‌ها به‌عنوان بخشی از استراتژی کلی توسعه چین.

پیش از جهش بزرگ به جلو، عمده تمرکز مائو بر مسائل سیاسی و انقلابی بود و به توسعه اقتصادی توجه چندانی نمی‌کرد؛ اما با آغاز این دوره، تغییری آشکار در رویکرد مائو ایجاد شد؛ او به‌طور فزاینده‌ای به طراحی مسیر اقتصاد چین علاقه‌مند شد. مائو بازسازی مانده‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را فرآیندهایی درهم‌تنیده می‌دانست و در تلاش بود زیرساخت‌هایی برای رشد اقتصادی پایدار و عادلانه ایجاد کند. این نگاه، اساس طرح‌هایی مانند جهش بزرگ به جلو و بعدها انقلاب فرهنگی را شکل داد.

سیاست‌های مائو در تلاش بودند تا چالش‌های منحصربه‌فرد چین را برطرف کنند؛ از جمله نابرابری‌های منطقه‌ای، عدم تعادل میان مناطق روستایی و شهری، و بی‌عدالتی در توزیع منابع. او بر تمرکززدایی، بسیج مؤثر نیروی کار و حل تضادهای اجتماعی و اقتصادی موجود در جامعه چین تأکید داشت.

مائو با ادغام اصول توسعه محور خود در استراتژی‌های عملی، نه تنها برنامه‌ریزی اقتصادی را بازتعریف کرد، بلکه مسیر اجرای سیاست‌ها در سطح ملی را نیز تعیین نمود. درک رویکرد جامع مائو برای تحلیل مسیر اقتصادی چین مائوئیست و ارزیابی موفقیت‌ها و ناکامی‌های آن، بسیار حائز اهمیت است.

## توسعه اقتصادی مائوئیستی

در چین [مائوئیست]، همانند سایر کشورهای در حال توسعه، رشد اقتصادی صرفاً به معنای افزایش کمی تولید، بدون تغییرات تکمیلی در شیوه‌های تولید و نگرش جمعیت نسبت به مدرن‌سازی، رشدی بدون توسعه تلقی می‌شد. این نوع رشد در بلندمدت می‌تواند تنش‌های اجتماعی جدی‌ای ایجاد کند که مانع رشد می‌شوند. رویکرد مائو به توسعه اقتصادی، یافتن راه‌حلی برای این مشکلات به‌عنوان بخشی از فرایند توسعه است.

پیش از جهش بزرگ (۱۹۶۰-۱۹۵۸)، مائو بیشتر بر مسائل سیاسی و انقلابی متمرکز بود تا توسعه اقتصادی؛ اما از زمان جهش بزرگ، او علاقه‌ی بیشتری به اقتصاد نشان داد، عمدتاً به دلیل دغدغه‌ای که نسبت به شکل توسعه و تأثیر آن بر جامعه‌ی چین داشت. مائو تغییرات سیاسی و سازمان‌دهی اجتماعی و اقتصادی را فرآیندهایی مرتبط می‌دانست که زیربنای توسعه اقتصادی را تشکیل می‌دهند. او معتقد بود که با ایجاد پیش‌شرط‌های لازم برای سازمان‌دهی صحیح اجتماعی و اقتصادی، رشد اقتصادی به شکلی رضایت‌بخش پیش خواهد رفت. این تفکر، پشت جنبش کمون‌ها و جهش بزرگ قرار داشت و بعدها، با اصلاحاتی، به انقلاب فرهنگی منجر شد.

هرچند این دو حرکت به دلایل متفاوتی آغاز شدند، اما هر دو بازتابی از نگاه مائو به توسعه اقتصادی در چین بودند. جهش بزرگ تلاشی بود برای به‌کارگیری همزمان اقدامات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به منظور رفع گلوگاه‌های رشد اقتصادی. انقلاب فرهنگی، تا حدی، ناشی از نگرانی‌های مائو درباره‌ی

سیاست‌های اقتصادی‌ای بود که با وجود موفقیت در دستیابی به رشد، توسعه سیاسی و اجتماعی مطلوب را قربانی کرده بودند. در پس سیاست‌های ظاهراً افراطی مائو، دغدغه‌هایی درباره‌ی مشکلات همراه با رشد سریع نهفته بود، از جمله عدم تعادل‌های شدید منطقه‌ای، تمرکز صنعتی در شهرها به بهای نادیده گرفتن روستاها، توزیع ناعادلانه درآمد، و شکل‌گیری یک بوروکراسی محافظه‌کار تثبیت‌شده به همراه یک نخبگان فناوری و مدیریتی. در مقابل، مائو توسعه را در قالب تمرکززدایی، بسیج کارآمد نیروی کار برای تولید، و به‌ویژه حل تضادهای اجتماعی و اقتصادی که در جامعه‌ی چین می‌دید، تصور می‌کرد.

از آن‌جا که مائو به دنبال شکلی از توسعه بود که نه تنها شامل رشد اقتصادی باشد، بلکه توسعه اجتماعی و سیاسی را به سمت جامعه‌ی کمونیستی مورد نظر او نیز در بر بگیرد، تحلیل‌های آماری و ساختاری اقتصاد چین می‌بایست با بررسی اهداف مائو و دیدگاه او درباره‌ی مفهوم توسعه تکمیل شوند. موفقیت یا شکست در تحقق ایده‌های او می‌تواند تأثیرات عمیقی بر سیاست‌های اقتصادی و خود اقتصاد داشته باشد، همان‌طور که در جهش بزرگ و انقلاب فرهنگی مشاهده شد - این پدیده‌ها تنها با معیار رشد اقتصادی قابل فهم نیستند.

مشکل اصلی پیش روی مائو این بود که شکلی از توسعه اقتصادی را ایجاد کند که با شرایط چین سازگار باشد و بتواند رشد سریع را بدون قربانی کردن اهداف اجتماعی و سیاسی انقلاب چین محقق سازد. دنبال کردن صنعتی‌سازی سریع در مراکز شهری و تمرکز بیشتر سرمایه‌گذاری‌ها در مناطق پیشرفته‌تر چین، به معنای کنار گذاشتن بخش بزرگی از جمعیت شاغل در کشاورزی روستایی، از فرآیند توسعه بود. مائو امیدوار بود با کنترل و متعادل‌سازی رشد صنعتی و کشاورزی، از شکاف توسعه و استاندارد زندگی میان شهر و روستا جلوگیری کند؛ و در عین حال

از تمام منابع موجود (به‌ویژه نیروی کار) حداکثر استفاده را ببرد، و تغییرات اجتماعی و سیاسی را محقق سازد.

بنابراین، سیاست‌های اقتصادی مائو به مفاهیم نظریه و تحلیل اقتصادی نمی‌پردازند، بلکه چارچوب کلی‌ای را تعیین می‌کنند که برنامه‌ریزان و اقتصاددانان باید در آن فعالیت کنند و کادرها سیاست‌های عمومی را در آن اجرا نمایند. تحت تأثیر محدودیت‌های اقتصاد چین و دغدغه‌ی مداوم مائو برای ادامه‌ی انقلاب، او در رویکرد خود به توسعه بر سه ایده‌ی اصلی تأکید کرده است که به‌طور مختصر به آن‌ها می‌پردازیم: تضادها، سازمان‌دهی، و خوداتکایی.

ایده‌ی تضادها به‌عنوان اساس تغییر و توسعه، عنصری اساسی در اندیشه‌ی مائو است. او در رساله‌ی مشهور خود «درباره تضاد»، می‌نویسد: «علت بنیادین توسعه‌ی یک پدیده، خارجی نیست، بلکه درونی است؛ این علت در تضادهای درونی خود پدیده نهفته است. تضاد درونی در هر پدیده‌ای وجود دارد و همین است که حرکت و توسعه‌ی آن را سبب می‌شود.» تغییر تنها از طریق حل تضادها رخ می‌دهد و در توسعه‌ی مائوئیستی، «حل تضادهای اقتصادی و اجتماعی به‌شدت به یکدیگر وابسته‌اند.» مائو این نکته را در سخنرانی‌ای که در آوریل ۱۹۵۶ ارائه کرد، به‌وضوح بیان نمود. او گزارش‌های اقتصادی و مالی ۳۴ بخشی ارائه‌شده به پولیتبورو را به ده تضاد اصلی اقتصادی و اجتماعی خلاصه کرد که برای ساخت سوسیالیستی در چین باید حل می‌شدند.

به علاوه او این تضادها را [دوباره] در «سه تضاد بزرگ» خلاصه کرد: تضاد میان شهر و روستا، صنعت و کشاورزی، کار ذهنی و کاریدی. تضاد میان شهر با صنایع مدرن خود و روستا که صرفاً به کشاورزی متکی است، کارگران و دهقانان را به‌عنوان دو طبقه مجزا از یکدیگر، جدا نگه می‌دارد. تفاوت در استانداردهای



زندگی آن‌ها منبعی برای نارضایتی دهقانان است. تضاد میان صنعت و کشاورزی ناشی از فقدان تعادل و هماهنگی در سرمایه‌گذاری‌های دولت مرکزی در هر یک از این بخش‌ها است. پیش‌تر، سرمایه‌گذاری‌ها به سمت صنایع سنگین هدایت می‌شد، درحالی‌که کشاورزی مجبور بود برای توسعه، بر منابع نیروی کار تکیه کند. اکنون تأکید مائو بر صنایع محلی و ارتباط دادن آن‌ها به نیازهای کشاورزی، در هر جا که ممکن باشد، تلاشی برای حل این تضاد است.

تضاد سوم، میان کار ذهنی و کار یدی، ناشی از تفاوت روزافزون میان کسانی است که با ذهن خود کار می‌کنند، مانند کارکنان اداری و کسانی که با دستان خود کار می‌کنند، مانند کارگران کارخانه و کشاورزان. برای کاهش این فاصله، دانشجویان، کادرها و کارکنان اداری، ملزم به انجام کارهای یدی به‌طور منظم در کارخانه‌ها یا در کمون‌ها هستند و کارگران یدی نیز باید در مدیریت و تصمیم‌گیری مشارکت کنند. از آن‌جا که مائو این تضادها را به‌عنوان یک روند طبیعی در رشد سریع درک می‌کند، اصرار دارد که آن‌ها به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از فرایند توسعه قرار گیرند، حتی به قیمت فدا کردن رشد اقتصادی فعلی.

باور مائو به سازمان‌دهی به‌عنوان بنیان توسعه، به تجربه‌ی مشهور «پن‌آن» باز می‌گردد. در دوران جنگ، محاصره‌ها و کمبودها، خودکفایی محلی را به یک ضرورت تبدیل کرد و سازمان‌دهی منظم یک جامعه را طلبید. باوجود الزامات جدید یک اقتصاد روزافزون پیچیده، مائو همچنان این چشم‌انداز خود از جامعه را حفظ کرد که در آن هر فرد در تولید مشارکت داشته باشد و به‌طور برابر قادر به فعالیت در امور کشاورزی، صنعتی و نظامی باشد.

این هدف از طریق ترکیب سازمان‌دهی اقتصادی با سازمان‌دهی اجتماعی محقق می‌شود. هر عضو جامعه، از جمله زنان، دانشجویان و سالمندان، می‌تواند برای

نوعی اشتغال بسیج و در صورت لزوم، موقتاً به سایر انواع تولید که نیروی کار بیشتری نیاز دارند، منتقل شود. به‌عنوان مثال، سازمان‌دهی گروهی از زنان برای مدیریت یک مهدکودک، دست سایر مادران را برای کار در مزارع یا کارخانه‌ها باز می‌گذارد. مهم‌تر از همه، پیوند سازمان‌دهی اجتماعی با فعالیت‌های اقتصادی، حس دیدگاه و تلاش جمعی را در توسعه اقتصاد تقویت می‌کند.

واحد سازمانی که اصول مائو در زمینه‌ی سازمان‌دهی اجتماعی و اقتصادی را محقق می‌کند، کمون است. از آن‌جا که کمون، هم اقتصاد محلی و هم دولت محلی را اداره می‌کند، به‌عنوان واحد اساسی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی سوسیالیستی چین عمل می‌کند. از آن‌جا که کمون وظایف صنعت، کشاورزی، تجارت، آموزش و آموزش نظامی را تحت مدیریت یک پارچه‌ی دولت محلی و اداره‌ی کمون ترکیب می‌کند، راه‌حلی بالقوه برای «سه تضاد بزرگ» است. سومین جنبه‌ی توسعه‌ی مائوئیستی، «خوداتکایی» است. در سال‌های انقلاب، سیاست خوداتکایی از کمبودها و ضرورت‌هایی که شرایط جنگی به وجود آورده بود، شکل گرفت. اکنون این اصطلاح، معانی بیشتری پیدا کرده و در موقعیت‌های مختلف به کار رفته است. به طور کلی، می‌توان آن را به خودکفایی ملی، خودکفایی محلی، ابتکار و منابع محلی برای حل مسائل و استفاده‌ی حداکثری از تمام منابع تعبیر کرد. این مفهوم به‌طور مداوم برای تشویق به فداکاری، صرفه‌جویی و استقلال در چارچوب سیاست کلی در تحلیل و حل مسائل به کار می‌رود. با تقویت از طریق تفکر مثبت و عادت به تحلیل که از مطالعه‌ی مستمر آثار مائو نشأت می‌گیرد، خوداتکایی به یک محرک غیرمادی و نیروی خودانگیزشی مهم برای غلبه بر دشواری‌ها تبدیل می‌شود.

این سه ایده محوری به طور مداوم در تبلیغات چینی برای توده‌ها تکرار می‌شوند. در جلسات آموزشی، که برخی ناظران آن‌ها را اتلاف وقت می‌دانند، کارگران این ایده‌ها را در ارتباط با کار خود بررسی کرده و تجربه الگوهای را مطالعه می‌کنند که ایده‌های مائو را با موفقیت به کار گرفته‌اند. به همین دلیل، الگوهای که در تبلیغات ارائه می‌شوند، به منبع مهمی برای اطلاع‌رسانی درباره سیاست‌های توسعه تبدیل شده‌اند.

کارگران و بنگاه‌های نمونه، نمایانگر بهترین تلاش‌های کشور هستند و در عین حال، ویژگی‌های ایده‌آلی را منتقل می‌کنند که به دیگر کشور آموزش داده می‌شود تا از آن‌ها تقلید کنند. هنگامی که کمپین‌های الگو برداری با شعار «مقایسه کنید، بیاموزید، و به پیشرفته‌ها برسید، و به عقب‌مانده‌ها کمک کنید» در سال ۱۹۶۳ آغاز شدند، عمدتاً کمپین‌های تولیدی برای افزایش سطح تولید اقتصادی بودند؛ اما از سال ۱۹۶۴، این کمپین‌ها به جنبش‌های سیاسی و ایدئولوژیک نیز تبدیل شدند. این تغییر، بازتاب باور مائو است که اقتصاد را نمی‌توان از سیاست جدا کرد. الگوها صرفاً نمونه نیستند، بلکه به‌عنوان مشوق‌های غیرمادی و سیاسی نیز عمل می‌کنند.

نقش الگوها در توسعه اقتصادی چین، فراتر از ارزش تبلیغاتی آن‌هاست. این الگوها برای آزمایش برنامه‌ریزی شده به منظور بررسی و اصلاح سیاست‌ها مفید هستند و همچنین به‌عنوان روشی برای ارتباط، در هدایت اجرای سیاست‌ها نقش دارند. با مطالعه مستمر واحدهای نمونه، سایر واحدها یاد می‌گیرند چگونه سیاست‌های کلی را تفسیر کرده و انتظارات را برآورده کنند. هم مائو و هم لیو شائوچی اهمیت استفاده از الگوها را تشخیص دادند. با این حال، لیو ترجیح می‌داد از الگوها برای آزمایش‌های کنترل‌شده در مقیاس کوچک استفاده کند، در

حالی که مائو به کاربرد گسترده و متنوع یک سیاست و سپس انتخاب موفق‌ترین واحد به‌عنوان الگویی برای تقلید تأکید داشت.

در اواخر دهه ۱۹۵۰، زمانی که میدان نفتی داکینگ در حال راه‌اندازی بود، چین در حال آزمایش سازمان‌دهی کمون‌ها در مقیاس وسیع بود، هم در بخش کشاورزی و هم در کمون‌های شهری. در همین زمان، مائو در دستورالعمل ووهان ۱۹۵۸ تأکید کرد که «شرکت‌های بزرگ مانند شرکت فولاد و آهن ووهان باید به‌عنوان مجتمع‌های یکپارچه ساخته شوند... و علاوه بر صنعت، به کشاورزی، تجارت، آموزش و آموزش نظامی نیز بپردازند.» بر این اساس، کارگران داکینگ تصمیم گرفتند از این دستورالعمل پیروی کرده و داکینگ را به شکل کمونی حول محور یک صنعت، توسعه دهند. موفقیت این پروژه باعث شد داکینگ به الگویی برای سایر مجتمع‌های صنعتی بزرگ تبدیل شود.

استفاده از الگوها برای هدایت اجرای سیاست، شامل بازگویی تجربه‌ی چندین مدل است تا نشان دهد که از یک سیاست کلی، چندین تفسیر قابل قبول در شرایط مختلف وجود دارد. به‌عنوان مثال، شعار «خودکفایی» زمانی معنای ملموس پیدا می‌کند که با تلاش‌های داکینگ برای افزایش سریع تولید نفت به منظور کمک به خودکفایی چین در نفت توضیح داده شود. در این‌جا، «خودکفایی» از منظر خودکفایی ملی برای چین اهمیت پیدا می‌کند. سایر الگوهای «خودکفایی»، همین سیاست را در سطوح پایین‌تر قابل اجرا می‌سازند. «روح خودکفایی» که توسط گروه معروف تولید کشاورزی تاچای در بازسازی مزارع خود پس از سیل فاجعه‌بار بدون کمک دولت نشان داده شد، درسی برای سایر کمون‌ها و کارخانه‌ها است تا در عملیات خود به منابع خود تکیه کنند، نه به بودجه دولتی.

الگوسازی از برخی واحدهای تولیدی، به طور مؤثری نوعی رقابت ایجاد می‌کند، به‌ویژه میان واحدهایی که فعالیت‌های مشابهی انجام می‌دهند. این امر نه تنها می‌تواند نقاط ضعف واحدهای دیگر را آشکار سازد، بلکه فشاری بر آن‌ها وارد می‌کند تا از الگو پیروی کرده و به همان اندازه موفق عمل کنند. از آن‌جا که موفقیت به «روحیه‌ی انقلابی» و «قرار دادن سیاست در رأس امور» نسبت داده می‌شود، ناکامی در دستیابی به موفقیت برحسب الگو، نشان می‌دهد که سایر واحدها ممکن است فاقد این ویژگی‌های «سرخ» باشند. به‌عنوان نمونه، شرکت نفتی مائومینگ حتی به‌طور علنی به دلیل عدم دستیابی به موفقیت‌های داکینگ مورد انتقاد قرار گرفت. شرکت مائومینگ خود مقاله‌ای در روزنامه‌ی رنمین ریپائو (روزنامه خلق) منتشر کرد و اذعان داشت که اگرچه مائومینگ تقریباً هم‌زمان با داکینگ افتتاح شد و حتی تجهیزات پیشرفته‌تری داشت، اما توسعه‌اش به دلیل عدم «اجرای دقیق خط انقلابی صدر مائو» عقب ماند. این مقاله بعد از آن بیان کرد که موفقیت‌های اخیر تولید مائومینگ به تلاش‌های چند سال گذشته برای آموختن از داکینگ بازمی‌گردد.

دو مورد از برجسته‌ترین الگوها، تیچای (Tachai) در استان شانشی و میدان نفتی داکینگ (daqing) در استان هیلونگ‌جیانگ هستند. هر دو برای نخستین بار در سال ۱۹۶۴ به عنوان بخشی از جنبش آموزش سوسیالیستی در چارچوب شعار مائو مورد ستایش قرار گرفتند: «در کشاورزی، از تیچای بیاموزید. در صنعت، از داکینگ.» تیچای عمده‌تاً به‌عنوان الگویی برای کشاورزی شناخته می‌شود و به دلیل روحیه‌ی خوداتکایی و پایداری‌اش در فعالیت‌های خاک‌برداری، آبیاری و کنترل سیل، حتی در برابر بلایای طبیعی مخرب متعدد، مورد توجه قرار گرفته است.

از سوی دیگر، داکینگ صرفاً یک الگو برای صنعت نیست. در تبلیغات، «روحیه‌ی داکینگ» در توسعه، اغلب به‌عنوان رویکردی تحسین‌برانگیز برای مقابله با مشکلاتی همچون کمبود تجهیزات مناسب یا مدرن، استفاده بهینه از تمام منابع موجود، و سازماندهی برای بهره‌برداری حداکثری از منابع انسانی مورد توجه قرار می‌گیرد. هرچند داکینگ به‌عنوان یک میدان نفتی مهم که حدود یک‌سوم تا نیمی از نفت خام چین را تأمین می‌کند ستوده می‌شود، توجه مشابهی نیز به سازماندهی اجتماعی و فعالیت‌های کشاورزی آن شده است. آنچه داکینگ را به یکی از جامع‌ترین و پرافتخارترین الگوهای توسعه در چین تبدیل می‌کند، بیشتر رویکردش به حل مشکلات توسعه است تا صرفاً عملکرد آن به‌عنوان یک بنگاه اقتصادی.



ما را در تلگرام دنبال کنید @zanjarehh